الباب التاسع من الواحد الثانی فی بیان حقیقة القبر.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب التاسع من الواحد الثانی** فی بیان حقیقة القبر.

ملخص این باب آنکه از برای هر روحی قبری در حد امکنۀ خود مقدر و کل منتهی میگردد در حین ظهور ”من یظهره الله“ بنفسی که ببعث او بعث کل میشود و حشر او حشر کل و خلق او خلق کل و خروج او از قبر او خروج کل از قبر خود چنانچه در نقطۀ بیان حینی که مظهر الوهیت بعث رسول الله را از نفس او فرمود بعث آنچه در ظل او محشور میشود نزد بعث او میشود چنانچه در فوق ارض آنچه حکم کرده میشود امروز بر دین اسلام میشود و همینکه حکم بعث بر رسول الله - صلی الله علیه و اله - شد بمدین بدین او بطریق اولی خواهد شد

و کل ارواح حقه که مهتدی ببیان میشوند راجع میشود بنفس اولیه که در یوم قیامت در ذر اول اجابت امرالله میکند واقرار بوحدانیت او و کل ارواح دون حقه راجع میشود بشجرۀ نفی در زمان ظهور او چنانچه آنچه ارواح دون حقۀ قرآنیه بود چونکه او مبعوث شد کل در ظل او مبعوث شدند و ارواح حقه چون شجرۀ اثبات مرتفع شد کل در ظل او مرتفع نه این است که روح ذا روحی بروح دیگر متصل گردد بلکه کل در امکنۀ مقامات خود هستند مثلا حروف حی در امکنۀ افئده خود هستند ببعث اول آنها مبعوث میشوند نه آن است که ارواح آنها از امکنۀ خود تجاوز نماید و همچنین آنچه از مؤمنین در ظل این حروف هستند

و قبری که کل در او سؤال کرده میشوند در جوهر امکانیه در ذکر اول سؤال کرده میشود تا آنکه بشئونات ما لا نهایه مفصل میگردد و همین قسم در ظل آنچه دون خیر علم الله باو احاطه فرموده از شجرۀ نفی سؤال میشود این است معنی آن حدیث ظاهر که در یوم قیامت امیر المؤمنین - علیه السلام - بر صراط بین یدی الله اقرار میفرماید که آنچه خیر بوده از من است و ثانی حروف نفی اقرار میکند که آنچه شر بوده از من است شئون خیریه الی ما لا نهایة در ملک متکثر و کذلک در شئون افکیه

مثلا اگر هزار سال بعد نفسی بر نفسی حزنی وارد آورد بواسطۀ حزنی است که حرف ثانی نفی در اول ظهور وارد آورده و کل شئون متکثرۀ منفیه راجع باو میشود و کل شئون مثبتۀ خیریه راجع باول من آمن میشود و او راجع الی الله میشود چنانچه اگر خداوند او را مبعوث نفرماید بنفسه مبعوث نمیگردد از نفس خود و شجرۀ نفی هم در حد خود راجع الی الله میشود زیرا که اگر خداوند او را مبعوث نفرماید که این است شجرۀ اول نه خود میداند و نه دیگری این است قبر کلیه بشئون کل انفس متکثر است

امروز از هر نفسی که سؤال کرده شود از ایمان بالله و آیات او در بیان و او اجابت نماید قبر او مملو از نور میگردد و ملائکۀ رحمت بر او نازل میشوند وهر گاه اجابت نکند قبر او مملو از نار میگردد و مظاهر نقمت بر او نازل میشوند در نفس جزئیه زیرا که این شأنی است از شئون آن نفس کلیۀ ناریه چنانچه مجیب حق شأنی است از شئون نفس کلیۀ نوریه و از برای او بشیر و مبشر ذکر میشود و از برای او دون ذلک این است که ثمر میدهد از برای هر نفسی از اقرار باینکه قبر حق است زیرا که اگر از شئون نفس علیین است راجع باو و بعد در نشأۀ اخری از او منفصل میگردد

نه اینکه نفس او نفس او میشود چنانچه هر کس مؤمن بکتاب الف بود راجع شد بایمان بکتاب قاف و از آنجا منتشر شد در خلق او و در دین اسلام مربیٰ شد و کم کم تا آنکه منتهی شد یوم او بیوم نزول بیان راجع شد باو و از او منتشر شد در خلق آخر الی ما شاء الله در این جنت نشو و نما مینماید تا یوم ”من یظهره الله“ آنوقت راجع بکتاب او میشود و بعد از او منتشر میگردد در خلق اخر الی ما شاء الله حیث لا حد لفضل الله و جوده

و همچنین در ظل اگر نفسی از حروف الفیه مؤمن نبوده راجع شده باول من لم یؤمن برسول الله - صلی الله علیه و اله - و از او منفصل گشته در دون علیین فرقان در تحت الثری بوده تا آنکه راجع شده باول حرف نفی از بیان و بعد از او منفصل شده و سیر میکند در فنای خود تا آنکه راجع میشود باول من لم یؤمن ”بمن یظهره الله“ و بعد منفصل میگردد

و در کل این عوالم لبس او نار میشود اگر چه حریر باشد و مقر او نار میشود اگر چه اعلی امکنۀ فوق ارض باشد و اکل او مثل ذلک و بر عکس لباس دون آن از آنچه در جنت خلق شده میشود و مقعد او اعلی غرف رضوان میگردد و اکل او اعلی ثمرات جنت میشود اگر چه نپوشیده الا قطن و ننشسته الا بر تراب و تناول نکرده الا برگ کاهو

و هیچ نفس مؤمنی نیست که روح او قبض شود الا آنکه قبر او روضۀ میشود از ریاض جنت خلد و آنچه دوست دارد در او خداوند خلق فرموده و نزد او مهیا است و همچنین هیچ نفسی نیست که مؤمن ببیان نباشد الا و آنکه قلم طاقت نوشتن ندارد آنچه بر او میرسد از نقمت الهی عز و جل و هر گاه بخواهد نفسی که در این عالم مشاهده کند بآنچه فضل در حق شجرۀ اثبات نازل شده شئون متکثره از این شجره هم هر نفسی بما هی علیها بآنچه خداوند عطا فرموده متلذذ

و همچنین اگر بخواهد نقمت خداوند را مشاهده کند نظر کند بآنچه در حق شجرۀ نفی نازل فرموده که شئون متکثره از او بمثل او معذب خواهند بود چنانچه شئون متکثره از علیین بمثل او متنعم خواهند بود اینست بیان حقیقت قبر که احدی مشاهده نمیشود که اعتقاد بر حق واقع نموده باشد و اقرار بر اینکه قبر حق است فهمیده باشد هر کس بیان الله را در ذکر حق فهمیده تصدیق این کلمۀ هم ان القبر حق میکند

و روح هیچ شیئ از حد خود تجاوز نمیکند مثلا روحی که تعلق بخلق میگیرد لم یزل خلق است و روحی که تعلق بحق میگیرد لم یزل حق است و روحی که مدل علی الله بوده لم یزل مدل است و از برای او امکنه و حدود نیست و هیچ نفسی نیست که در وقت موت او شود الا آنکه خداوند عالم عز سلطانه امر میفرماید ملائکۀ مسبحین و مقدسین و موحدین و مکبرین را که او را مرتفع ساخته تا آنکه بمحل اعلای از جنت و افق امنع از رضوان جا دهند و بقدر ذکر شیئ نخواهد دید حزن بعد از موت اگر مؤمن بوده بآنچه خدا در بیان نازل فرموده الی ظهور او که اول ظهور این مقبول نخواهد بود

بمثل نفوسی که از اول ظهور این امر بدون ایمان ببیان قبض روح شده که رایحۀ از جنت برایشان نمیوزد و همین قسم اگر نفسی بعد از ظهور ”من یظهره الله“ بقدر اینکه بگوید بلی یا آنکه اشاره کند بر اینکه او حق است و فاصله شود ثمر نمی بخشد از برای او بیان و هیچ نفسی نیست که بدون ایمان ببیان قبض روح شود الا آنکه بعد از موت نمی چشد بقدر ذکر شیئ از چیز حسن و قلم خائف میشود که ذکر کند از آنچه از برای او مهیا شده طوبی از برای کسی که قبض روح شود و مؤمن ”بمن یظهره الله“ و کلمات او باشد که او است مؤمن ببیان و آنچه در بیان است

و از برای فیض خداوند از برای مؤمنین حدی و منتهائی نیست لم یزل اهل جنت در جنت هستند الا من شاء الله بمثل آنکه اهل فرقان در فرقان بودند و الا من شاء الله در حین ظهور بیان ظاهر زیرا که بمشیت نقطۀ بیان مشیة الله ظاهر میگردد و اهل نار در نار خالد الا من شاء الله و این مشیت در ظهور ”من یظهره الله“ نزد اولوالعلم ثابت میگردد

مثلا حروف انجیلیه قبل از بعثت رسول الله - صلی الله علیه و اله - در جنت بوده اگر بآنچه خداوند نازل فرموده عامل بوده و حین بعثت حکم نار میشود بر آنها و اگر در این بین نفسی از ایشان مهتدی شود من شاء الله در حق او صدق میکند که از نار نجات یافته داخل در جنت شده و مؤمنین بقرآن و آنچه نازل در او است در جنت بوده الا من شاء الله آن وقتی است که یکی از نفوس آن مؤمن ببیان نشود که داخل در نار میشود و از جنت خارج میشود

و لم یزل مظهر کلیۀ مشیت در هر قیامتی ظاهر و مرتفع و در طلوع لیل که بذکر برزخ ذکر میشود مشیت الله باطنه یدخل من یشاء فی جنته و یمنع من یشاء عن جنته کسی را علم نیست باو الا آنکه کسیکه از حدود بیان تجاوز نکند که آنوقت لایق است که مشیت او مستنبئ از مشیت قبل او باشد و الا او در هر یوم در شأنی است

چه بسا همان مظهر مشیت کلیه در برزخ به شهداء از قبل خود بابی از معرفت را مفتوح نماید که نتوانند متحمل شد چنانچه از اول ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - الی بعثت همین حال بود و قبل از این ظهور از حین عروج عیسی این امر متبطن بود چنانچه از حین قبض روح رسول الله الی اول نزول بیان مشیت متبطنه در میان خلق بود و کسی نمیشناخت او را زیرا که او لم یزل و لا یزال در مقام نقطۀ اولیه باقی بوده و هست و حروف حی در امکنۀ خود و سایر حروف از علیین و دونها در امکنۀ خود کل مستمد از او هستند و او میشناسد کل را ولکن کسی او را نمیشناسد ولی هر کس منقطع شود بسوی او لابد مدد میدهد او را من حیث لا یعرفه اذ انه هو القادر السبحان و المقتدر العلام.

